

نقش عشق در روابط بین نظام خانواده و اخلاق اجتماعی در فلسفه عملی ملاصدرا*

افسانه لاجینانی^۱، سید مهدی امامی جمعه^۲، محمد بیدهدنی^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۶/۳۰)

چکیده

از ساحت‌های مغفول حکمت صدرا عشق مجازی نفسانی و نسبت آن با شاکله درونی خانواده است. خانواده و استحکام آن رکن اصلی اخلاق اجتماعی است و مشکلاتش نتایج مخربی در عرصه‌های مختلف جامعه می‌گذارد. تحلیل‌های ملاصدرا در مورد ویژگی‌ها و لوازم عشق مجازی نگاه ما را به جایگاه رفیع عشق در ساختار خانواده و نقش آن در اخلاق اجتماعی معطوف می‌سازد. پیامدهای این عشق با تحول در بینش و نگرش همسران و تحت‌الشعاع قرار دادن مؤلفه‌هایی چون محبت، تعهد و صبر، آن‌ها را در حیطة رفتاری، اخلاقی و معنوی به سمت تعالی پیش می‌برد. به موازات آن، خشونت و شهوت‌پرستی و خیانت از میان می‌رود و نظام تعلیم و تربیت فرزندان ارتقا می‌یابد که در نهایت سامان یافتن نظام خانواده به پرورش نسلی فرهیخته می‌انجامد و کامیابی دنیوی و اخروی را در پی دارد و بی‌تردید جامعه نیز از مطلوبیت آن بهره‌مند خواهد شد. در این پژوهش به تبیین چگونگی این تحولات در سایه عشق مجازی نفسانی می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: ملاصدرا، عشق مجازی نفسانی، خانواده، اخلاق اجتماعی، عشق حقیقی.

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری رشته فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان می‌باشد.

۱. دانشجوی دکتری تخصصی رشته فلسفه اسلامی، گرایش حکمت متعالیه، دانشگاه اصفهان (نویسنده

Email: nino_la_1387@yahoo.com

مسئول)؛

Email: m.emami@ltr.ui.ac.ir

۲. استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان؛

Email: m.bid@ltr.ui.ac.ir

۳. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان؛

۱. مقدمه

از نظر ملاصدرا انسان مدنی‌الطبع برای بقا، گذران زندگی دنیوی و رسیدن به سعادت اخروی نیازمند زندگی اجتماعی و هم‌نوعان خویش است. لازمه زندگی جمعی، ملاحظاتی است تا تعامل و ارتباط مناسب بین افراد صورت گیرد. گام اول در شکل‌گیری جامعه، ازدواج و تشکیل خانواده است که آرامش روحی و ادامه نسل را به ارمغان می‌آورد و جایگاهی می‌شود برای آموزش عقاید، فرهنگ و جامعه‌پذیری. بنابراین، متناسب با میزان سلامت و استحکام خانواده، روابط و مناسبات اجتماعی هم شکل مطلوب‌تری به خود می‌گیرند. در چشم‌انداز صدرالمتألهین، خانواده به‌عنوان کوچک‌ترین واحد مدینه یا همان جامعه جایگاه ظهور اولین یا ابتدایی‌ترین سطح اخلاق اجتماعی است، لذا نقشی کلیدی و مهم در ارتقا یا افول اخلاق اجتماعی دارد. او تأثیر خانواده را بسیار فراتر از تشابهات ژنتیکی می‌داند و زیبایی یا زشتی سیرت فرزندان را هم مؤثری تلقی می‌کند و فرزند را همچون مومی می‌داند که در طول زندگی دقیقاً همان فرمی را به خود می‌گیرد که خانواده به آن داده است. بر همین اساس، می‌توان نتیجه گرفت مادامی که اخلاق خانواده اصلاح نشود جامعه نیز اصلاح نخواهد شد.

نحوه ارتباط کلامی، رفتاری و عاطفی همسران با یکدیگر به‌عنوان یک زوج، میزان پایبندی به یکدیگر، سبک تربیتی فرزندان و مواردی نظیر این‌ها همگی در ایجاد یک خانواده متعادل و موفق یا بالعکس خانواده‌ای ناکارآمد مؤثرند و بالتبع می‌توانند بر جامعه آثار مثبت یا سوء بگذارند. از آنجا که جهان مادی جهان تراحم‌هاست، هیچ‌گاه زندگی تهی از مشکلات نیست و روزه‌روز بر تنوع و شدت مسائل پیش روی خانواده افزوده می‌شود. راهکارهای متعددی به منظور استحکام خانواده و جلوگیری از ایجاد انباشت معضلات آن پیشنهاد شده است که بازدهی، هزینه، امکان تحقق و عملی شدن آن‌ها یکسان نیست، اما راه‌حل ملاصدرا - که متأسفانه چندان که باید و شاید بدان عنایت نشده است - راهکاری مناسب، بدون هزینه و کارآمد است: عشق مجازی نفسانی. عشق مبنای شکل‌گیری بسیاری از خانواده‌هاست، و همواره می‌تواند راه‌حل مناسبی برای پیشگیری یا درمان مشکلات خانواده باشد. نخست به تعریف ملاصدرا از عشق مجازی نفسانی می‌پردازیم.

عشق که در لغت به معنای تعلق قلب، میل و حب مفرط است (سجادی، ۳۳۱) از نظر ملاصدرا بر اساس اصل مساوقت عشق و وجود، عین ذات واجب‌الوجود و علت

آفرینش جهان است و بر مبنای وحدت سنخی و تشکیک وجود، در تمام هستی جاری است و هر موجودی اگر لحظه ای از عشق به خدا عاری شود به نیستی مبدل می‌شود (ملاصدرا، الاسفار العقلیه الاربعه، ۱۴۹/۷؛ همو، تفسیر القرآن الکریم، ۴/۴۱۴، ۵/۳۸۶). این عشق ذاتی ممکنات را به سمت کمال وجودی‌شان رهنمون می‌سازد و در موجوداتی با نقص وجودی و دارای استعداد با نحوه‌ای از حرکت، که لازم وجودی آن‌هاست، توأم است (همو، المبدأ و المعاد، ۱۵۶-۱۵۳).

صدرالدین شیرازی در یک تقسیم‌بندی عشق را به حقیقی و مجازی تقسیم می‌کند:

۱. عشق حقیقی عشق به زیبایی مطلق یا همان واجب‌الوجود است. هر مخلوقی متناسب با حد وجودی خود به زیبایی او آگاه شده و به او عشق می‌ورزد.

۲. عشق مجازی، که عشق به مظاهر اوست، به حیوانی و نفسانی تقسیم می‌شود. عشق حیوانی که در نفوس اکثر ملت‌ها وجود دارد صرف التذاذ به ظرافت‌های اعضای بدن زیبارویان است؛ لیکن عشق مجازی نفسانی، که در اقوام خاصی رواج داشته، خاستگاهش مشاکله نفس عاشق و معشوق در گوهر انسانی است و بر اساس زیبایی‌های ظاهری، اخلاقی و افعالی معشوق به دور از شهوت شکل می‌گیرد (همو، الاسفار العقلیه الاربعه، ۱۷۲/۷). به دلیل همین تفاوت میان عشق نفسانی و حیوانی است که می‌توان عشق حیوانی را هوس، سرگرمی و مختص یک برهه کوتاه از زمان دانست، و عشق نفسانی را عمیق‌ترین واقعه زندگی شخصی عاشق بدانیم، واقعه‌ای که کل وجود او را فراگرفته، فکر و ذکرش را به خود مشغول می‌کند و در بعضی موارد با رفتارهای جنسی نیز توأم است (امامی جمعه، ۱۳۴).

مزایای فراوان مترتب بر عشق نفسانی باعث می‌شود نقشی بی‌بدیل و راهبردی در ارتقای اخلاقی و فرهنگی خانواده ایفا کند، و این به دلیل فرایندی است که قبل از ایجاد این نوع عشق طی می‌شود. این عشق لحظه‌ای نیست تا در نگاه اول تحقق یابد و حتماً با پشت سر گذاشتن فعالیت‌های خاصی حاصل می‌شود و پیش از طی شدن این مراحل، عشق، عاشق و معشوق حقیقت نخواهند یافت. ملاصدرا نام این فرایند را استحسان می‌گذارد: «هذا العشق اللطیف - الذی منشؤه استحسان شمائل المحبوب» (ملاصدرا، الاسفار العقلیه الاربعه، ۱۷۲/۷)؛ عشقی که قبل از شکل‌گیری، نیازمند فراهم‌شدن مقدماتی همچون رقت نفس، توجه به زیبایی بدون نگاه شهوت‌آمیز و بیداری از خواب غفلت است تا آدمی به خود آید و توجهش به زیبایی جلب شود (همان، ۱۷۴، ۱۷۵).

آنچه در خلال استحسان به آن توجه می‌شود شمایل، خوش‌ترکیبی، اعتدال مزاج، خلق‌وخوی زیبا، تناسب حرکات و افعال، غنچ و دلال معشوق است که منجر به دو نحوه زیبایی‌شناسی معنوی و صوری می‌گردد. بعد از فراهم‌شدن شرایط، استحسان مرحله به مرحله شروع به شکل‌گیری می‌کند: «ذلک بعد تکرر المشاهدات و توارد الأنظار و شدۀ الفكر و الذکر فی أشكاله و شمائله حتی یصیر متمثلاً صورته حاضرة متدرعة فی ذات العاشق و هذا مما أوضحنا سبيله و حققنا طريقه بحيث لم یبق لأحد من الأکباء مجال الإنکار فيه» (همان، ۱۷۷). مراحل عاطفی و فکری در قالب تکرار مشاهده زیبایی‌ها، پی‌درپی بودن نگاه‌های موشکافانه و اشتغال فکری دائمی انسان علاقه‌مند به زیبایی‌های فرد مورد علاقه رخ می‌دهند. پس از آن، تصویر زیبایی‌های معشوق در ذهن و قلب عاشق نقش بسته، با سراسر وجودش درمی‌آمیزد به طوری که زدودنش امکان‌پذیر نیست و اینجاست که استحسان شکل گرفته و عاشق و معشوق پدیدار می‌شوند (امامی جمعه، ۱۲۱-۱۳۲). رسوخ این عشق در وجود عاشق، بر تمام ساختار وجودی وی تأثیر گذاشته، شخصیت او را دگرگون ساخته، سلوکی درونی و عمیق همراه با آثار خارجی را برای وی شکل می‌دهد. طوری که همه‌چیز را گونه‌ای دیگری می‌بیند و می‌فهمد. این بینش و نگرش نو، با تأثیر بر منش و رفتار و تمایز سبک زندگی، در برخورد و برون‌رفت از مشکلات به او کمک می‌کند و گرم‌شدن کانون خانواده را در پی دارد.

پیشینه

مقالاتی نظیر «عشق طریقی به سوی کمال انسانی: مقایسه‌ای بین نگاه ابن‌سینا و ملاصدرا» از فاطمه سلیمانی و «بررسی تأثیر مبانی هستی‌شناختی ملاصدرا بر عشق‌شناسی وی» از علی ارشد ریاحی و مجید یاریان، از یک نقطه نظر به بررسی عشق‌شناسی ملاصدرا پرداخته، اما هیچ‌کدام به تأثیر عشق مجازی نفسانی بر خانواده و استحکام آن نپرداخته است. در ادامه با عنایت به نتایج عشق مجازی نفسانی در چشم‌انداز ملاصدرا به مدل‌سازی یک زندگی مشترک مبتنی بر برون‌دادهای این عشق می‌پردازیم.

۱. تعالی اخلاقی روابط بین زوجین

نیروی شهوت به طور غریزی برای جلب منافع در انسان نهاده شده است و نیازمند پاسخگویی است، اما مشکل زمانی بروز می‌کند که این قوه پا فراتر از حد گذاشته و کل

زندگی شخص را تحت سیطره خود می‌گیرد. زندگی مشترک فقط با هدف اطفای نیاز جنسی و بُعد حیوانی آغاز نمی‌شود، بلکه رفع این نیاز فقط یک بخشی از اهداف زندگی مشترک است. از این رو، پرداختن و بهادادن به آن باید متناسب با ارزش آن نیاز باشد نه اینکه آن را هدف اصلی زندگی مشترک بپنداریم و طرف مقابل را - با نگاهی صرفاً جنسی - فقط وسیله‌ای برای ارضای این نیاز بدانیم.

عشق مجازی نفسانی با توجه به زیبایی‌هایی شکل می‌گیرد که محرک شهوت نیست و فضایل و زیبایی‌های باطنی و معنوی را آشکار می‌کند: «منظور از زیبایی آن چیزی نیست که محرک شهوت و اقتضای نفس اماره باشد، بلکه منظور قد بلند با اعتدال در چاقی و لاغری و تناسب اعضا و تناسب خلقت صورت است به طوری که دیگران از نگاه کردن به او حس بدی نداشته باشند» (ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۱۸۲/۳). به همین دلیل، آن فراتر از یک عشق جعلی و شهوت پرستانه است که طبیعتی کودکانه می‌طلبد و حدودمرزی در ارضای آن نمی‌شناسد. این عشق به حدی بر طهارت ذهن و قلب آدمی مؤثر است که مبتلایانش هم‌ردیف شهیدان شمرده می‌شوند لذا بزرگان توصیه کرده‌اند تا دستاویزی شود برای رسیدن به مدارج و مقامات بالاتر (همو، الاسفار العقلیه الاربعه، ۱۷۴/۷)؛ لذا به راحتی دست‌یافتنی نیست بلکه زمانی حاصل می‌شود که خلق‌و‌خو دچار تحولاتی به سمت تعالی شود. عده‌ای این عشق را توصیه می‌کنند تا عاملی شود برای کنترل قوای حیوانی و بیداری آدمی از خواب غفلت و دوری از گناه و حرص (همان، ۱۷۵، ۱۸۸)، و به انسان ترشدن انسان کمک کند: «العشق العفیف الّذی منشأه تناسب الاعضاء و الشمائل الحسنه لِحسان الوجوه لا غلبه الشهوة و استیلاء الحیوانیه البهیمیه» (همو، شرح اصول الکافی، ۱۶۶/۴). این غلبه بر غرایز حیوانی، مقدمه‌ای برای تعالی اخلاقی و گرایش به خوبی‌هاست؛ به همین دلیل است که تعبیر ملاصدرا از عشق نفسانی، عشق طرّفاً یعنی عشقی پاک و بی‌آلایش است در مقابل عشق حیوانی شهوت‌پرست نخراشیده که پیشینیان آن را نکوهش کرده‌اند و خلق را از آن بر حذر می‌داشتند (همو، الاسفار العقلیه الاربعه، ۱۷۵/۷). او در کسر اصنام جاهلیت، این نوع عشق را مختص سنگدلان و افراد خشن می‌داند و متمایلان به آن را سفلگانی از عوام‌الناس برمی‌شمرد که دغدغه‌ای جز ارضای نیاز جنسی ندارند. چنان‌که در حیوانات چنین است، و در اغلب گونه‌های حیوانی همراهی‌شان صرفاً در زمان جفت‌گیری صورت می‌گیرد (همو، المظاهر الالهیه، ۴۴؛ الاسفار العقلیه الاربعه، ۱۷۲/۷).

در رابطه‌ای که بر مبنای عشق نفسانی بنا شود معشوق بهایی شایسته دارد، به دیگر کمالاتش هم توجه می‌شود که رشد ابعاد مختلف فکری، رفتاری و عملی را در پی دارد. همچنین از آنجا که هر کس چیزی را که متناسب با اوست می‌پسندد (همو، الاسفار العقلیه الاربعه، ۱۸۴/۷)، فرد تعالی‌یافته با این عشق خود را فراتر از آن می‌بیند که از امور والاتر غافل و صرفاً درگیر ارضای نیازهای جنسی شود. بر همین اساس، حتی رابطه جنسی در این عشق پلی می‌شود برای پرداختن به نیازهای برتر زوجین. لطافت نفس حاصل از این عشق باعث اعتدال در قوه شهویه شده و در عین حال مانع از افراط یا تفریط آن می‌گردد به طوری که نه باعث خمودگی و عدم رفع نیازهای جنسی زوجین می‌شود نه قدرت طغیان خواهد داشت. در نتیجه، آرامش عاطفی، روحی و جنسی بر خانواده سایه افکنده، روابط خانوادگی ساماندهی می‌شود و فضای خانواده، سالم و بانشاط می‌گردد. به تبع آن امنیت و حفظ حریم در جامعه نیز افزایش یافته و جامعه کمتر متحمل آسیب‌های اجتماعی مبتنی بر شهوترانی - نظیر تجاوز - خواهد شد.

۲. ماندگاری حسن روابط بین زوجین در صورت زوال زیبایی‌های ظاهری

غالباً اولین ملاک ازدواج میزان برخورداری از جذابیت‌های جسمانی است، منتها صرف زیبارویی بدون پشتوانه معنوی، فکری و رفتاری نمی‌تواند سازگاری، آرامش خاطر و درک طرف مقابل را تضمین و خلأهای شخصیتی را پر کند. ازدواج‌هایی که صرفاً بر اساس ملاک‌های ظاهری صورت می‌گیرند در ابتدا احساس شیفتگی و شیدایی بی‌منطقی در طرفین ایجاد می‌کند که قدرت تحلیل درست را در آن‌ها سلب کرده و باعث نادیدن رفتارهای ناخوشایند می‌شود. با فروکش کردن تب‌وتاب عاشقی، کم‌کم انتقاد از یکدیگر آغاز می‌شود و به اختلاف می‌انجامد؛ اما در عشق عقیف ماجرا چنین نیست. این ویژگی‌ها مربوط به عشق حیوانی است که درکی از زیبایی‌های اخلاقی در آن وجود ندارد و با زوال ظاهر، که شالوده آن است، معلول هم از بین می‌رود: «عشق حیوانی بعد از به‌دست‌آوردن و برآورده‌شدن مقصودش و برطرف‌شدن نیاز از بهره‌بردن و لذت‌یافتن زمانی می‌رسد که از آن جدا شده و یا بیزار گشته و یا بر او تند و خشمگین شود و آن شیرینی از او رفته و آن بشاشت و شادمانی از او رخت برمی‌بندد و شراره آن اشتیاق و هیجان فرومی‌نشیند و آنچه محبوب بوده بر عاشق عذاب و آزار و بیماری می‌گردد مانند بیماری‌هایی که از خوردن شیرینی، چربی یا نزدیکی زیاد حاصل می‌شود

و معشوق در نزد عاشق دشمن‌ترین دشمنان و وحشتناک‌ترین موجودات می‌گردد» (همان، ۱۸۵، ۱۸۶).

تن آدمی، مانند سایر اجسام این جهان، خاصیت تحلیل‌پذیری و زوال دارد. زیباترین انسان روی زمین نیز تا ابد زیبا نمی‌ماند و گرد پیری زیبایی‌هایش را یکی پس از دیگری محو می‌کند. دوام زندگی مشترک نیازمند خواستنی همیشگی در سلامتی و بیماری، زیبایی و زشتی، و... است. برخی در مواجهه با تحلیل‌رفتن جذابیت‌های ظاهری همسر خود دچار احساس شکست شده، نارضایتی‌شان را با انزجار یا جایگزینی فردی دیگر برطرف می‌کنند و همین رابطه مطلوب زناشویی را نابود می‌کند. عدم توقف به صرف ظاهر و حصول عشق نفسانی در فرایند استحسان باعث ایجاد عشقی عمیق، واقع‌بینانه و جامع بی‌دل‌زدگی از معشوق می‌گردد، عشقی که با گذر زمان از تب‌وتاب نمی‌افتد. اگر بعد سال‌ها معشوق جمال خود را از دست بدهد، او در تصور عاشق همان محبوب روزهای نخستین است، زیرا معشوق بالذات جسم مادی او نیست: «محبوب در حقیقت استخوان و گوشت و یا چیزی از بدن نیست»؛ «کسی در بعضی از ایام عمرش عاشق کسی شده و سپس از عشقش آرام گرفته و یا از دستش داده، وقتی پس از مدت‌زمانی او را می‌بیند آنچه زیبایی و جمال و زیبایی و محاسن که بر ظاهر جسمش بوده تغییر کرده است، وقتی به آن رسوم و صوری که از زمان قدیم در خیالش بوده نظر می‌افکند آن‌ها را به حال خودشان می‌بیند که هیچ تغییری و تبدل پیدا نکرده‌اند و همگی آن محاسن و رسوم و رنگ‌ها و شکل‌ها و خطوط را همان‌گونه که پیش از این بودند در نفس خود مرتسم می‌بینند... در این هنگام خردمند دانا پی می‌برد که معشوق موجودی خارج از ذاتش نیست چون این رسوم و صور زیبایی که در وجود این شخص می‌دید امروز آن‌ها را نقش‌شده در نفس خودش و رسم‌شده در ذاتش و متمثل در حضور جوهر خود و مصور نزد خویش و باقی و ثابت بر یک حالت که مطلقاً تغییری نپذیرفته است، می‌یابد» (همان، ۱۷۷-۱۸۷).

در این عشق، توجه به زیبایی‌های ظاهری خود وسیله‌ای می‌شود برای تعالی روح: «هدف بلند و حکمت عالی از وجود عشق در نفوس ظرفا و عشق به آن‌ها به جهت اندام نیکو و چهره زیبا از آن روی است که از خواب غفلت و خوابگاه جهالت بیدار شده و مدتی با آن ریاضت و تمرین کرده و از قوه به فعل خارج شوی و از امور جسمانی به امور نفسانی و از آن به زیبایی‌های امور دائمی کلی ترقی نمایی و به لقای الهی و لذات آخرت

راغب گردی و از این دلایل شرف و برتری جوهر و کمال عنصر و محاسن عالمش و صلاح معاد و بازگشتش را بدانی برای اینکه تمام محاسن و همه خواست‌های مرغوب نفس که بر ظواهر اجسام و سطوح ابدان مشاهده می‌کنیم دلایلی بر محاسن اخروی و مثالی برای صور زیبای روحانی قرار داده شده است تا وقتی نفوس جزئی بدن‌ها نظر بیفکنند متمایل به ایشان شده و به سویشان شوق بورزند» (همان، ۱۸۶). با این اوصاف، مرگ هم نمی‌تواند عشق نفسانی را نابود کند زیرا صورت معشوق لحظه‌ای از عاشق منفک نمی‌شود چه برسد به زمانی که کمی از زیبایی‌هایی معشوق کاسته شود یا عیب و نقصی جسمانی در او پدیدار شود: «و چون آن اشخاص جرمانی از مشاهده حواس غایب و پنهان گشتند رسوم و صور آنها از نفس زایل نگردد بلکه این رسوم و صور معشوق محبوب در آن یعنی در نفس جزئی به گونه صورت‌های روحانی و صافی از مواد مصور باشند». پس در این عشق، اندوهی که در عشق حیوانی برای کنار گذاشته شدن وجود دارد پدیدار نمی‌شود: «در این هنگام نفسش از رنج و سختی و مشقت صحبت غیر و تحمل محنت شدید و شقاوتی که پیوسته عارض عاشقان اجسام و دوستداران اندام می‌شود به آرامش می‌رسد» (همان). بدین ترتیب، عشق نفسانی می‌تواند رابطه میان همسران را اخلاقی و معنوی سازد و جامعه را از صرف ظاهرگرایی به ساحت اخلاقی ترشدن سوق دهد و از تنوع‌طلبی‌های خارج از چهارچوب جلوگیری کند.

۳. افزایش سازگاری و کاهش خشونت‌ها

ابراز محبت و تمایل به دریافت آن نهفته در ذات آدمی است تا آنجا که برخی آن را در سطح سوم هرم نیازهای انسان - بعد از ارضای نیازهای فیزیولوژیک و امنیت - قرار داده‌اند. (رحمت الهی، ۲۰۶). مناسب‌ترین مکان برای این تبادل محبت کانون خانواده است. زندگی مشترک با بافتی سرشار از عاطفه به شدت نیازمند گذشت، مهار خشونت، شکیبایی و همدلی است. همسران به وسیله ابراز دوستی و توجه به همدیگر تکامل و رشد متقابل شخصیتی را تجربه می‌کنند. مطالعه‌ای بر روی زوج‌های مسن نشان داده است که زوج‌های خوشبخت به طور مداوم واکنش‌هایی چون عشق را به هم ابراز می‌نمایند، و در صورت بروز عواطف منفی چون خشم و اندوه با رفتارهای همدلانه یا دلجویانه به آن‌ها پاسخ می‌دهند؛ اما زوجینی که با یکدیگر کشمکش دارند دچار شخصیت افسرده، مضطرب، منفی‌باف و پرخاشگر می‌شوند. تضعیف روحیه، توان مقابله با مشکلات را از آن‌ها سلب می‌کند و با طاق‌ت‌فرساشدن زندگی مشترک محیط تربیتی

نامناسبی برای فرزندان ایجاد می‌شود (معاونت پژوهش، ۲۵۴، ۲۵۳، ۴۲۹).

زندگی مشترکی که بر اساس عشق نفسانی شکل می‌گیرد باعث ایجاد ارزش و احترام و مانع از شکاف‌های عاطفی بین اعضای خانواده می‌شود، و به موازات آن از آسیب‌های ناشی از فقدان مهر در خانواده می‌کاهد: «هرگاه تو کسی را دوست بداری و به او محبت کنی، محبت تو نسبت به او موجب می‌شود تا از جانب تو آثاری چون ستایش، تعظیم، خوش‌رویی و احترام ظاهر گردد که از محبت تو نسبت به او حکایت دارد» (ملاصدرا، الرسائل، ۱۹۵؛ دهباشی، ۱۴۷). این عشق ناپاکی‌ها و زشتی‌ها را از جان می‌زداید، آینه دل را جلا می‌دهد، و لطافتی وصف‌ناشدنی بدان می‌بخشد (ملاصدرا، کسر أصدانم الجاهلیه، ۳۸). این عشق بین قوای نفسانی تعادل ایجاد می‌کند و از این‌رو قوه غضبیه را که منشأ صدور خشم است به کنترل نفس ناطقه درمی‌آورد، و تندخویی و سنگدلی را از شخص دور می‌دارد، و به رفتار و افعالش رنگ‌وبویی عاشقانه می‌بخشد چندان که باعث می‌شود تمایل شدیدی به عشق‌ورزی به دیگران پیدا کند؛ با روشنایی ذهنی که برای افراد ایجاد می‌کند آن‌ها زیبایی‌ها و خوبی‌ها را بهتر می‌بینند و چون عشقی بیمارگونه و خودخواهانه نیست از خودخواهی به دیگرخواهی روی می‌آورند، به شخصیت و خواسته‌های دیگران احترام می‌گذارند، عقاید و رفتار آن‌ها را تحمل و از اعمال تهدید، توهین و تحقیر خودداری می‌کنند. در عوض، فرد تمام تلاشش را برای خرسندی معشوق به کار گیرد، مسئولیت‌های خود را در قبال او به‌درستی انجام دهد و برای رفاه او تلاش کند: «فإن من كان دائم الفكر و التأمل فی أمر باطنی كثير الاهتمام» (همو، الاسفار العقلیه الاربعه، ۱۷۲/۷-۱۷۹)؛ چراکه عشق معشوق چنان قدرتی دارد که عاشق را در مسیر آرامش او به حرکت وامی‌دارد: «یحرك المعشوق العاشق» (همو، سه رساله فلسفی، ۲۸۴).

واکنش‌های تند و زنده نشانه عدم وجود عشق عقیف است: «در صورتی که تو او را دوست نداشته باشی گفتار یا رفتاری چون دشنام‌دادن و کتک‌زدن و بدگویی از تو سر می‌زند و هلاکت و گرفتاری وی را آرزو می‌کنی. این آثار همه مظاهر و جلوه‌های دشمنی توست که در درون تو منطوق است» (همو، الرسائل، ۱۹۵؛ دهباشی، ۱۴۷).

به علاوه، در نتیجه استحسان آن‌قدر عشق معشوق در دل‌وجان عاشق راسخ می‌گردد و او را شیفته خود می‌سازد که همه افعال او برایش زیبا جلوه می‌کند ولو اینکه از نظر دیگران چندان جذاب نباشند: «عشق به چیزی عشق به لوازم اثر آن را در پی دارد. بنابراین، شخصی که شخص دیگری را دوست دارد تمام لوازم و افعال و آثار او را به گونه

تبعیت دوست دارد» (ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ۵/۲، ۳). این زیبا جلوه کردن اعمال و رفتار تا حد زیادی عیب جویی را کاهش داده و به جای توجه به نقاط ضعف معشوق، باعث تمرکز بر خوبی‌ها و نکات مثبت می‌شود و این سازگاری و مدارا را دوچندان می‌کند. به هر حال، معشوق البته که بری از خطا و نقص نیست. او با تمام صفات و ویژگی‌هایش به عنوان معشوق انتخاب شده و از این رو عشق به او باید به تمام وجودش و تحمل تمام کاستی‌ها و ناملازمات او باشد: «من أحب أحدا أحب آثاره لأجله» (همو، اسرار الآیات، ۱۱۶). تا جایی که باید به خاطر گذشت نسبت به او مشعوف و شادمان بود: «شوق به تحصیل هر مطلوبی خالی از رنج و آزار درونی نیست، بلکه از این رنج و آزار از ناحیه معشوق باشد خود لذتی است برای عاشق و علمای اخلاق و روان‌شناسان این عشق توأم با آزار و رنج را به دغدغه مثال زده‌اند زیرا دغدغه حالتی است مرکب از لذت و الم» (همو، الشواهد الربوبیه، ۲۲۸/۱، ۲۲۹؛ شرح اصول الکافی، ۲۲۳/۳). علاوه بر این، ملاصدرا داشتن نفس رحیم را یکی از شروط وجود عشق نفسانی می‌داند و این یعنی بدون بخشش و گذشت دیگر آن عشق لطیف مورد نظر نخواهد بود. در این صورت، تحمل ناراحتی‌هایی که از جانب معشوق می‌رسد بسیار آسان‌تر می‌شود (همو، الاسفار العقلیه الاربعه، ۱۷۲/۷، ۱۷۷).

از دیدگاه ملاصدرا نحوه رفتار والدین در نسل‌های بعدی مؤثر است. او اختلاف احوال والدین را یکی از عوامل مؤثر در تفاوت انسان‌ها می‌داند: «اختلاف أحوال الوالدین فی الصلاح و الفساد و ذلک أن الإنسان قد یرث من أبویه آثار ما هما علیه من جمیل السیره أو قبیحها، کما یرث تشابههما فی خلقتهما» (همو، اسرار الآیات، ۱۴۰، ۱۴۱). بر این اساس، وجود محبت میان زوجین، علاوه بر ایجاد جوی آرامش‌بخش، الگوی تعامل زناشویی صحیحی برای فرزندان ترسیم کرده، فرایند رشد شخصیت و اجتماعی شدنشان را سرعت بخشیده، و حس قدردانی و صمیمیت سازنده را به آن‌ها می‌آموزد. در مقابل، کشمکش میان والدین فرزندان را از محیط خانه گریزان، شرایط را برای ابتلا به انواع کج رفتاری‌ها و انحرافات مهیا، و یک چرخه رفتاری پر خاشگرانه را تا نسل‌ها بعد ایجاد می‌کند. ضمن اینکه تأثیر نامطلوب خشونت فقط محدود به فضای خانه نمی‌شود بلکه آثار آن فراتر رفته و جامعه را نیز متأثر می‌کند. بنابراین، عشق نفسانی با تأثیرات مثبتی که در این زمینه بر خانواده دارد بر کاهش خشونت و جدال و افزایش مدارا و وفاق در اجتماع نیز مؤثر است.

۴. ایجاد تعهد و افزایش وفاداری بین زوجین

تداوم زندگی مشترک که اصولاً بر پایه عشق شکل می‌گیرد نیازمند مراقبت است. تعهد - به معنای وفاداری و پایبندی به خانواده - مهم‌ترین باید زندگی همسران است و شامل تعهد در عواطف و نیت که در قالب دلسوزی، وحدت رابطه و مسئولیت‌پذیری نمایان می‌شود. نقطه مقابل تعهد خیانت یا روابط فرازناشویی - به معنای درگیر شدن در روابط عاطفی و جنسی خارج از پیوند زناشویی با فردی غیر از همسر - است که نه تنها خلأهای عاطفی یا جنسی را پر نمی‌کند، بلکه ضربه احساسی شدیدی به طرفین وارد می‌کند و به اختلالاتی چون افسردگی، تنفر و عمل متقابل در همسر زخم‌خورده می‌انجامد و نیز احتمال ابتلا به بیماری‌های مقاربتی، ایدز و بارداری‌های نامشروع را افزایش می‌دهد (نیلفروشان، ۱۰۰، ۱۶۰؛ رحمت الهی، ۲۱۲، ۲۱۳).

در زندگی مشترک ممکن است فرد احساس ناامیدی، خستگی و آزرده‌گی کند، اما این حالت‌ها بهانه خوبی برای تنوع‌طلبی و عدم تعهد نیست بلکه استحکام خانواده نیازمند عبور یا پاسخگویی مناسب به آن‌هاست. عشق نفسانی، عشقی عمیق، یگانه‌پرست و واحدگراست که تعدد معشوقه‌ها در آن امری بی‌معناست. در مقابل، عشق حیوانی هرزه‌صفت و گناه‌آلود است و با محوریت هوس، شکل گرفته چون معشوق همواره یک شیء است، و در صورت مواجهه با زیبایی بیشتر ممکن است به سرعت با شیئی دیگر تعویض شود. از این رو، معشوق آن در زمان‌های مختلف متعدد است. در عشق عفیف، انسان زیباروی، هیچ‌گاه یک شیء زیبا تلقی نمی‌شود بلکه او شخصی زیباست، یعنی دارای کرامت انسانی است و همچون عشق حقیقی یگانه است چراکه در اثر استحسان صورت معشوق در صقع قلب عاشق تمثیل یافته است، اما در عشق حیوانی معشوق از حس و صفحه ظاهری ذهن عاشق فراتر نمی‌رود (امامی جمعه، ۱۳۳، ۱۳۴). در مقام توضیح باید گفت تعاملات میان زوجین متناسب با میزان توجه به یکدیگر، سمت و سویی مطلوب یا حالتی نابه‌سامان می‌گیرد و افکار آن‌هاست که احساس و اعمالشان را جهت می‌دهد. تمرکز و تفکر در عشق عفیف صرفاً متوجه معشوق است و هم‌وغم عواطف و اعمال عاشق فقط در راستای او صورت می‌گیرد. در نتیجه، با پاک‌نگری و پاک‌دامنی، موجبات تعهد در زندگی مشترک فراهم می‌شود: «این عشق نفس را از تمام اندوه‌ها و اراده‌ها جز یک اراده و وجه آسوده می‌سازد، یعنی اندوه‌ها و اراده‌ها را یک اراده و هدف قرار می‌دهد و آن اشتیاق به مشاهده جمال انسانی است که

در او بسیاری از آثار جمال و جلال الهی است». وقتی باور فرد به این صورت شکل بگیرد که هر چه زیبایی و خوبی است در معشوق او تجمع یافته و نیازی به زیبایی‌ها خارج از معشوقش ندارد پای افراد دیگری هم به زندگی او باز نمی‌شود بلکه معشوقش تمام چهارچوب فکری او را پر کرده و جایی برای غیر باقی نمی‌ماند: «از شواعل و کارهای دنیایی می‌برد و از غیر معشوقش روی برمی‌گرداند و تمام فکرها و اندیشه‌ها و کارهایش را یکی می‌کند» (ملاصدرا، الاسفار العقلیه الاربعه، ۱۷۳/۷، ۱۷۴).

این عشق مشروط یا ملازم با مقابله به مثل به هنگام خطاها نیست، چون غیر معشوق اصلاً موضوعیت ندارد تا بتواند اظهار وجود کند: «ینتزع صورها خالصه عن الأغیار» (همان، ۱۸۶، ۱۸۷). از این رو، با ایجاد کوچک‌ترین اختلاف مسئله جایگزینی مطرح نمی‌شود. در عمل هم ارتباط با معشوقه‌های دیگر رخ نمی‌دهد و راهکار رفع مشکلات، تلاش برای بهبود رابطه خواهد بود نه بی‌قیدی. همچنین، جایی برای تشویش حاصل از احتمال بی‌وفایی بین آن‌ها وجود نخواهد داشت: «باقیه معها معشوقاتها متصله بها اتصالاً معنویاً لا یخاف فراقها و لا تغییرها» (همان، ۷۹/۲). به این ترتیب، تعهد حاصل از عشق نفسانی با افزایش ماندگاری و رضایت از رابطه، آرامش، اعتماد و امنیت را در خانواده ایجاد می‌کند تا به محلی برای بالندگی هر چه بیشتر اعضا مبدل شود. این تعهد یک الگوی رفتاری مناسب برای فرزندان ترسیم می‌کند که در آینده رفتاری‌شان انعکاس می‌یابد. سلامت اخلاقی جامعه، کاهش هوسرانی و بی‌بندوباری‌های مربوط به مسائل جنسی نتیجه سرایت تعهد از خانواده به جامعه است. چنان‌که مضرات عدم تعهد فراتر از رابطه دوفرنری زوجین رفته، فرزندان را نیز درگیر و قربانی بوالهوسی والدین می‌کند و چون به راحتی قادر به انطباق خود با شرایط به وجود آمده نیستند، ناخواسته وارد چرخه معیوب رفتاری ساخته والدینشان شده و دچار مشکلات عاطفی، جسمی، تحصیلی، روحی و اخلاقی فراوان می‌شوند که به صورت انواع ناهنجاری‌های اجتماعی بروز خواهد کرد.

۵. افزایش تعاملات درون خانوادگی و اهتمام به تربیت فرزندان

مهم‌ترین اتفاق زندگی بعد از ازدواج، تولد فرزندان است که نقش همسران را به پدر و مادر بدل می‌کند. پیدایش این نقش جدید مسئولیت‌های جدیدی به دنبال دارد که اگر با آگاهی و توانایی‌های لازم همراه نباشد علاوه بر ایجاد مشکلات جدید میان زوجین سبب انحرافات شخصیتی فرزندان نیز می‌شود. محققان در یک مطالعه طولی چهل‌ساله

دریافتند که، پس از توانایی ذهنی، محبت و سازگاری خانوادگی عامل منحصربه‌فرد پیشرفت فرزندان است و بین کارایی خانواده و ابتلای فرزندان به اختلال در کارکرد فردی و اجتماعی همبستگی وجود دارد. ابراز آشکار عشق به فرزند باعث ایجاد اعتماد به نفس، مناسبات سازنده با دیگران، توانایی دقت به جوانب مختلف مسائل و احساس باکفایتی در وی می‌شود. همچنین، حمایت والدین موجب سازگاری در رفتار، مهارت‌های اجتماعی و عملکرد تحصیلی فرزندان می‌شود (معاونت پژوهش، ۴۳۵).

در عشق مجازی نفسانی والدین خودخواهی را کنار نهاده و دوستدار فرزندان و متمایل به تعلیم و تربیت آن‌ها هستند. این دل‌بستگی در قالب ایجاد رابطه درست، حمایت عاطفی، برآوردن نیازهای جسمی و روحی و اعمال کنترل رفتاری مناسب، موجبات رشد عاطفی، عقلی و اخلاقی را فراهم می‌آورد. در واقع، یکی از غایات این عشق تعلیم و تربیت کودکان و تلاش برای تهذیب و آموزش علوم، فنون، هنر و صنایع مختلف است تا با کمک به کسب کمالات نفسانی و تکمیل نفوس آنان، ضمن تحویل نسلی سالم به جامعه، به سمت سعادت حقیقی سوق داده شوند. علاوه بر این با اثراتی که بر والدین می‌گذارد باعث می‌شود فرزندان فداکاری، شرافت و مهربانی را از آن‌ها بیاموزند و در ناملایمات زندگی، با عشق تکیه‌گاه هم باشند و از مشکلات عبور کنند: «غایت در این عشقی که در ظرفا و صاحبان لطافت طبع موجود است اینک: چون بر آن تأدیب و آموزش پسران خردسال و تربیت کودکان و تهذیب و تعلیمشان مر علوم جزئی را ... و آداب و آموزش‌های پسندیده و اشعار لطیف موزون ... و غیر این‌ها از کمالات نفسانی مترتب است زیرا خردسالان و کودکان وقتی از تربیت پدران و مادران بی‌نیاز شدند پس از آن نیازمند به تعلیم و آموزش استادان و معلمان و توجه و التفات آنان به اینان به دیده مهربانی و ملاحظت می‌باشد لذا عنایت ربانی در نفوس مردان به کمال رسیده، رغبت و تمایلی به کودکان و عشق و محبتی به پسران خردسال زیباچهره نهاد تا این امر آنان را انگیزه‌ای برای تربیت و تهذیب و تکمیل نفوس ناقص ایشان گردد و آنان را به غایاتی که هدف از ایجاد نفوسشان است برسانند و گرنه خداوند این رغبت و تمایل و محبت را در بیشتر از ظرفا و علما بیهوده و بی‌فایده نمی‌آفریند پس ناگزیر در تمرکز این عشق نفسانی در نفوس لطیف و دل‌های نازک و ظریف که سنگدلی و خشونت ندارند فایده‌ای حکمی و غایتی درست و صحیح مترتب است» (ملاصدرا، الاسفار العقلیه الاربعه، ۱۷۲/۷). قطعاً کودکانی که در خانواده‌ای سرشار از عشق و علاقه قد

می‌کشند از لحاظ روحی و اخلاقی تفاوت فاحشی با کودکانی که در خانواده‌های پرتنش و خالی از مهرورزی پرورش می‌یابند خواهند داشت و این تفاوت‌ها، خلیات و روحیات متمایزی را شکل می‌دهد: «اختلاف احوالهم فی تأدیبهم و تلقینهم و تعویدهم العادات الحسنة و القبیحة، فحق الوالد أن يأخذ الولد بالآداب الشرعية و إخطار الحق بباله و تعویده فعل الخیرات... فإنه كالشمعة يتشكل بكل شكل و أن یحسن فی عینه الكرامة و الشرف و المدح و یقبح عنده المهانة و المذلة و الخسة و الذم و یعوده مخالفة الشهوة و مجانبة الهوی» (همو، اسرار الآیات، ۱۴۱). نگرش منفی نسبت به فرزندان و آن‌ها را مزاحم زندگی دانستن، مانع رفتار مناسب شده و فقدان محبت و حمایت از فرزند، علاوه بر پریشانی، او را به سمت انحراف اخلاقی می‌کشاند.

۶. اهمیت یافتن علم و هنر و ادبیات و امکان ارتقای الگوهای تربیتی

الگوهای تربیتی خانواده تا نسل‌ها بعد ادامه می‌یابد، پس هر قدر فرزندان با رفتارهای مناسب و مطلوب مواجه شوند در زندگی آینده خود موفق‌تر خواهند بود. با در میان بودن عشق نفسانی میان والدین، فرزندان خواسته و ناخواسته در جریان یادگیری مسائلی قرار می‌گیرند که یاریگر آن‌ها طی زندگی‌شان برای زیستنی بهتر و انسانی‌تر خواهد بود. فرزندان که والدین خود را در این عشق می‌بینند ضمن اینکه مورد توجه و مهر والدین خود نیز قرار می‌گیرند محبت به یکدیگر را نیز می‌آموزند. خشم، تنفر و موارد این‌چنینی در آن‌ها کاهش یافته، اخلاق مدار پرورش می‌یابند. همچنین، تعهدی که در والدین خود نسبت به یکدیگر مشاهده می‌کنند الگویی می‌شود برای بازداري آن‌ها از بی‌بندوباری و عدم تعهد در زندگی مشترک آینده خود و همه این آثار و نتایج عشق عفیف، نسل‌های بعدی را از نظر اخلاقی متعالی‌تر می‌سازد و مهارت‌های زندگی فردی، مشترک و اجتماعی را در آن‌ها افزایش می‌دهد.

به علاوه، شکل‌گیری عشق نفسانی بستر خاصی را می‌طلبد که با توجه به تعلیم علوم، فنون و هنر فراهم می‌شود و سطح قابل‌قبولی از ارتقای فرهنگ و دانش را می‌طلبد: «ما بیشتر نفوس امت‌ها را، که دارای تعلیم علوم و صنایع لطیف و دقیق و ادبیات و ریاضیات هستند، مشاهده می‌کنیم که از این عشق لطیف که سرچشمه و منشأ استحسان و ستایش شمایل محبوب است خالی نیستند» (همو، الاسفار العقلیه الاربعه، ۱۷۲/۷). پیشرفت جامعه از جهت علمی، فرهنگی و هنری مرهون اهمیت

خانواده‌ها به این مقوله‌هاست چون تربیت نسلی که به دنبال علم و فناوری و ارتقای هنر و فرهنگ باشند عمدتاً در خانواده‌ها صورت می‌گیرد. در عشق نفسانی تأکید بر تربیت متعالی نسل‌های جدید و آموزش علوم، فنون و هنرهای مختلف، به منظور برخورداری از کمالات نفسانی صورت می‌گیرد، از این رو می‌تواند سهم قابل توجهی در زمینه توسعه علوم و فنون داشته باشد: «بر آن تأدیب و آموزش پسران خردسال و تربیت کودکان و تهذیب و تعلیمشان مر علوم جزئی را مانند نحو و لغت و بیان و هندسه و غیر این‌ها از صنایع دقیق و آداب و آموزش‌های پسندیده و اشعار لطیف موزون و نغمه و ترانه‌هایی پاک و حلال و آموختنشان مر داستان‌ها و اخبار و حکایات شگفت‌انگیز و احادیث روایت‌شده و غیر این‌ها از کمالات نفسانی مترتب است» (همان). ضمن اینکه صنایع و حرف از نظر ملاصدرا بر اساس هنر شکل می‌گیرند و هنر محصول دیگر التفات آدمی به زیبایی‌هاست. این ارتباط متقابل بین رشد علوم، فنون و هنر با عشق مجازی، خانواده و به تبع آن جامعه را در جهت پیشرفت در این زمینه‌ها سوق می‌دهد و از طرف دیگر منجر به گسترش و بسط عشق مجازی نفسانی در میان مردم می‌شود.

۷. ایجاد روابط مناسب با اطرافیان هر یک از زوجین

درست است که زندگی مشترک، میان زوجین شکل می‌گیرد اما نحوه ارتباط هر یک با اطرافیان و خانواده طرف مقابل هم بسیار مهم است و گاهی عدم تعامل درست با آن‌ها خانواده را دچار معضلات متعددی می‌کند. وقتی میان زوجین، عشق مجازی نفسانی برقرار باشد دیگر نگرانی بابت نحوه برخورد با اطرافیان وجود ندارد چون در این عشق علاقه به معشوق، مهرورزی به اطرافیان و خانواده او را هم به دنبال می‌آورد که خود سببی می‌شود برای ایجاد احترام، محبت و مراعات ادب نسبت به اطرافیان و گرمی داشت آن‌ها. عشق و عطف نسبت به اطرافیان خودبه‌خود بر رفتار آن‌ها هم تأثیر می‌گذارد و متقابلاً به محبت و مهربانی رو می‌آورند و از این جهت بسیاری از مشکلاتی که در تعامل با آن‌ها معمولاً رخ می‌دهد در این حالت اتفاق نخواهد افتاد. صدرالمآلهین عشق به چیزی را موجب عشق به هر آنچه و هر آنکه منسوب و مرتبط به اوست می‌داند: «هرکسی که عاشق کسی است عاشق هر چیزی است که منسوب به اوست از آن جهت که منسوب به اوست از قبیل آثار و لوازم و کتب و مؤلفات و صنایع و فرستادگان و هم‌نشینان» (همو، الشواهد الربوبیه، ۱/۱۴۵). پس عشق میان زوجین عشق و علاقه به

اطرافیان آن‌ها را نیز بالتبع به دنبال دارد و می‌تواند دستاویزی باشد برای ارتباط مطلوب و خوشایند با آن‌ها: «عشق به چیزی عشق به لوازم اثر آن را در پی دارد. بنابراین، شخصی که شخص دیگری را دوست دارد تمام لوازم و افعال و آثار او را به گونه‌ی تبعیت دوست دارد» (همو، الاسفار العقلیه الاربعه، ۴۱۵/۶). چنان‌که قبلاً گفته شد، چون خواستن در این عشق صرفاً در شهوت و میل جنسی خلاصه نمی‌شود حیطة دوست‌داشتنی بودن معشوق و ثمرات آن بسیار وسیع‌تر گشته به طوری که هر آنچه را نیز که مرتبط با اوست - از آن جهت که مرتبط با اوست - دوست‌داشتنی و قابل احترام می‌سازد: «من أحب أحدا أحب آثاره لأجله» (همو، اسرار الآیات، ۱۱۶).

۸. حرکت به سوی سعادت‌مندی حقیقی و تقویت بعد معنوی خانواده

از نظر صدرا سعادت هر شیء وصول به نهایت کمال ممکن برای اوست، و انسان با ادراک معشوق حقیقی و معرفت به ذات و صفات او به آن می‌رسد (همو، الاسفار العقلیه الاربعه، ۱۲۶/۹؛ المبدأ و المعاد، ۳۶۵؛ المظاهر الالهیه، ۵). که بر مبنای مساوقت سعادت، وجود و زیبایی، با اشتداد در وجود و درک زیبایی مطلق محقق می‌شود. انسان همچون دیگر ممکنات، ذاتاً طالب کمال و در حال صعود به سمت آن است لذا سعادتش بدون گرایش به زیبایی و تبیین زیبایی‌شناسانه معنا نخواهد داشت (همو، شرح اصول الکافی، ۳۶۵/۴ و ۳۶۶؛ تفسیر القرآن الکریم، ۱۴۰/۳). ملاصدرا درباره‌ی مبدأ و ملاک زیبایی می‌گوید واجب‌الوجود مزین به اسما حسنی است اما درک زیبایی او به صورت مستقیم امکان‌پذیر نیست و چون زیبایی به تبع تشکیک در وجود مشکک است پس باید زیبایی‌های او را در آینه‌ی مخلوقاتش که با جمال او هم‌سرخاند نگریست، و لازمه‌ی اشتیاق به زیبای مطلق، اشتیاق به مخلوقات است (همو، الاسفار العقلیه الاربعه، ۱۵۰/۶ و ۱۳۴؛ تفسیر القرآن الکریم، ۲۲۸/۲؛ مفاتیح الغیب، ۲۹۲). ظهور زیبایی‌های الهی در صورت‌های جسمانی سبب عشق عقیف می‌شود و این عشق به طلب این زیبایی‌ها می‌انجامد و طلب موجب حرکت انسان برای یافتن زیبایی‌هاست که درنهایت از عشق مجازی عبور کرده و به زیبایی‌های الهی می‌رسد (همو، المبدأ و المعاد، ۱۸۴؛ احمدی، ۵۲). و شاید به همین دلیل ملاصدرا عشق را همان شعور به کمال می‌داند که چون میان‌بری سریع‌تر از دیگر راه‌ها آدمی را به مقصود می‌رساند (ملاصدرا، المبدأ و المعاد، ۱۴۷؛ همو، الاسفار العقلیه الاربعه، ۳۴۷/۹). زیبایی حقیقی برخلاف زیبایی‌های حسی

برای همه انسان‌ها قابل درک نیست و میزان ادراک و توانایی قوای شخص در دسترسی به آن مؤثر است (همو، المبدأ و المعاد، ۱۴۹). خروج از قوه به فعل، تهذیب نفس و افزایش مرتبه وجودی، به عنوان برخی از دستاوردهای عشق عقیف، شایستگی درک این زیبایی‌ها را میسر می‌کند و او را به سمت این هدف رهنمون می‌سازد (همو، الشواهد الربوبیه، ۱/۱۴۶). همچنین با واداشتن به تفکر، سبب بیداری از خواب غفلت، فراتر رفتن از ظواهر و عقل معاش و اهمیت دادن به سعادت حقیقی و حیات اخروی و پرورش فضایل انسانی می‌شود: «هدف بلند و حکمت عالی از وجود عشق در نفوس ظرفا و عشق به آن‌ها ... از آن روی است که از خواب غفلت و خوابگاه جهالت بیدار شده و مدتی با آن ریاضت و تمرین کرده و از قوه به فعل خارج شوی و از امور جسمانی به امور نفسانی و از آن به زیبایی‌های امور دائمی کلی ترقی نمایی و به لقای الهی و لذات آخرت راغب گردی و از این دلایل شرف و برتری جوهر و کمال عنصر و محاسن عالمش و صلاح معاد و بازگشتش را بدانی برای اینکه تمام محاسن و همه خواست‌های مرغوب نفس که بر ظواهر اجسام و سطوح ابدان مشاهده می‌کنیم دلایلی بر محاسن اخروی و مثالی برای صور زیبای روحانی قرار داده شده است تا وقتی نفوس جزئی ابدان‌ها نظر بیفکنند متمایل به ایشان شده و به سویشان شوق بورزند و چون به آن‌ها رسیدند، در ادراک کنه و حقیقت و حد آن‌ها با نظری دقیق اندیشه و تفکر نموده و توجه به حالات آن‌ها نمایند» (همو، الاسفار العقلیه الاربعه، ۷/۱۸۶).

صفای باطن نیازمند عشق عقیف است چراکه از نظر ملاصدرا «باطن انسان نیکو نمی‌گردد مگر به حسن علم و غضب و شهوت و عدل بین امور» (همان، ۷۸/۹)، و این میانه‌روی میان شهوت و غضب با صفای نفس حاصل می‌شود که یکی از نتایج عشق نفسانی است. این اعتدال بسیاری از افعال و اعمال ناپسند همچون تکبر، خساست، مکر، حرص، ریا و ... را از آدمی دور می‌کند و فضایی همچون شجاعت، حلم، عفو، عفت و حیا را جایگزین آن می‌سازد (همو، شرح اصول الکافی، ۴۲۱/۴، ۴۲۲؛ الاسفار العقلیه الاربعه، ۸۰/۹). اعمال نیکو باعث آگاهی از حقایق عالم و افزایش معرفت شده و سبب گرفتن نور معرفت و هدایت می‌شود (همو، الاسفار العقلیه الاربعه، ۷/۱۷۳؛ کسر اصنام الجاهلیه، ۸۴، ۸۵؛ تفسیر القرآن الکریم، ۲/۳۲۹). ضمن اینکه خلق و خوی نیکو نحوه‌ای از زیبایی‌ای است که سبب ایجاد عشق نفسانی و کشش به سمت خوبی‌های بیشتر می‌شود. همان‌گونه که اعمال ناشایست زنگار بر قلب انسان می‌نشانند (همو، رساله سه

اصل، ۹۷). بدین ترتیب عشق نفسانی با ایجاد تمایل به افعال نیکو و رشد معنویت در خانواده و جامعه باعث آمادگی برای بهره‌مندی از عشقی بزرگ‌تر، که همان عشق حقیقی است، می‌شود. گذر از عشق مجازی به سمت عشق حقیقی آسان‌تر است چراکه در عشق مجازی هم فقط یک معشوق وجود دارد و از یک به یک می‌رسد: «روی آوردن به معشوق حقیقی بر صاحبش، از غیر او آسان‌تر است چون نیاز به بریدن از خیلی چیزها دارد و بلکه از یکی میل به دیگری می‌نمایند» (همو، الاسفار العقلیه الاربعه، ۱۷۵/۷). اما باید توجه داشت که در این گذرگاه معشوق مجازی چون شیئی به کناری افکنده نمی‌شود، بلکه معشوق مجازی به‌عنوان جلوه‌ی جمال معشوق حقیقی عمیق‌تر و در سطحی متعالی‌تر مورد اهتمام قرار می‌گیرد (امامی جمعه، ۱۳۳، ۱۳۴).

نتیجه‌گیری

عشق مجازی نفسانی، به تقریر ملاصدرا، می‌تواند با غنای روابط بین اعضای خانواده نقش مهمی در استحکام و کارآمدی کانون خانواده داشته باشد. بسیاری از مشکلات خانواده به دلیل نگرش غلط، ظاهرینی و خودخواهی رخ می‌دهد اما وقتی تشکیل زندگی مشترک بر مبنای عشق نفسانی صورت گرفته باشد همه‌ی این موارد به بهترین نحو اصلاح پذیرفته و بستری برای عملکرد بهتر اعضا فراهم می‌کند که نتایج آن جامعه را هم تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. این نتایج عبارت‌اند از:

۱. فراتر رفتن رابطه‌ی زوجین از شهوت صرف با گذر از زیبایی‌های ظاهری و مطلوبات نفس اماره و در نتیجه فعلیت‌یافتن بعد انسانی و غلبه بر بعد حیوانی زوجین تا صرفاً ابزاری برای رفع شهوت یکدیگر نباشند و کرامت‌های انسانی‌شان هم مورد توجه باشد.
۲. اخلاق‌مداری و مانایی رابطه بعد از فقدان ملاک‌های ظاهری به دلیل اهمیت‌یافتن ملاک‌های باطنی و معنوی و عمیق‌بودن این عشق.
۳. احترام و محبت که آثار لاینفک عشق عقیف هستند با ایجاد مهارت کنترل خشم، بخشندگی و گذشت باعث گرم‌تر شدن کانون خانواده و استحکام آن می‌شود.
۴. ایجاد وفاداری، وحدت‌گرایی و تعدد‌گریزی با یکی‌شدن هم‌وغم عاشق که این مانع از خیانت به‌عنوان خطری جدی برای خانواده و جامعه می‌شود.

۵. مهرورزی، اهمیت به تعلیم و تربیت فرزندان و راهنمایی آن‌ها به سوی سعادت از غایات این عشق است تا با اهتمام در این راه کارکرد خانواده، با توجه به تربیت آن‌ها که

ثمره زندگی زوجین هستند، ارتقا یابد.

۶. ارتقای فرهنگی و علمی خانواده و تربیت نسلی سالم به دلیل تمایل والدین به آموزش و پرورش و کمال فرزندان و رشد متقابل علم و هنر به منظور بسترسازی برای این عشق.

۷. عمق و شدت این عشق هر کسی و هر چیزی را که مرتبط با معشوق باشد دوست‌داشتنی و قابل احترام می‌سازد و همین امر سبب تعامل سازنده با اطرافیان زوجین و سامان‌بخشیدن به ارتباط با آنها به دلیل انتساب به معشوق می‌شود.

۸. عشق عقیف، ضمن تقویت فضایل با ایجاد حسن خلق و رشد معنویت خانواده، گذرگاهی برای حرکت از معشوق مجازی به سمت معشوق حقیقی، که مقصد نهایی آدمی است، شده و این چنین او را به سعادت حقیقی رهنمون می‌سازد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. احمدی، جمال، خیال و جمال در چشم‌انداز صدرا، استاد راهنما دکتر سید مهدی امامی جمعه، اصفهان، دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۹۵.
۲. امامی جمعه، مهدی، فلسفه هنر در عشق‌شناسی ملاصدرا، تهران، تنگستان هنر، ۱۳۸۵.
۳. دهباشی، مهدی، سرنوشت و آزادی از دیدگاه ملاصدرا: همراه با ترجمه دو رساله القضاء و القدر و خلق الاعمال، قم، آیت اشراق، ۱۳۹۸.
۴. رحمت‌الهی، فرحناز، فاتحی، مریم، آسیب‌شناسی زندگی زناشویی و خانوادگی، بیجا، آسمان نگار، ۱۳۹۴.
۵. سجادی، جعفر، فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۹.
۶. معاونت پژوهش گروه روان‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، تقویت نظام خانواده و آسیب‌شناسی آن، ج ۱، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.
۷. ملاصدرا/ صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، حاشیه: هادی بن مهدی سبزواری، قم، مکتبه المصطفوی، ۱۳۶۸.
۸. ----، تفسیر القرآن الکریم، مصحح: محمد خواجوی، قم، بیدار، ۱۳۶۶.
۹. ----، شرح اصول الکافی، مصحح: محمد خواجوی، تهران، مؤسسه مطالعات فرهنگی، ۱۳۶۶.
۱۰. ----، المبدأ و المعاد، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۴.
۱۱. ----، کسر أصنام الجاهلیة، مصحح: محسن جهانگیری، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱.
۱۲. ----، أسرار الآیات، مصحح: محمد خواجوی، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۰.
۱۳. ----، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، مصحح جلال‌الدین آشتیانی، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۳۷۵.
۱۴. ----، سه رساله فلسفی: متشابهات القرآن، المسائل القدسیة، اجوبة المسائل، تصحیح جلال‌الدین آشتیانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸.
۱۵. ----، رساله سه اصل، مصحح حسین نصر، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
۱۶. ----، المظاهر الإلهیة فی أسرار العلوم الکمالیة، محقق محمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۷۸.
۱۷. ----، مفاتیح الغیب، حاشیه: علی بن جمشید نوری، مصحح: محمد خواجوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۳.
۱۸. ----، الاسفار الاربعه، ترجمه: محمد خواجوی، تهران، مولی، ۱۳۸۳.
۱۹. ----، الرسائل: رساله فی القضاء و القدر، قم، مکتبه المصطفوی، بی‌تا.
۲۰. نیلفروشان، پریسا، عابدی، محمدرضا، احمدی، احمد، آسیب‌شناسی خانواده طبقه‌بندی و سنجش، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۹۲.